

برپایه نمایشگاه نقاشی "این نیز بگذرد" در هانوفر

جمعه ۱۸ تیر ۱۳۸۹ - ۹ ژوئیه ۲۰۱۰

مینو خواجه الدین

آثار "بهروز نقی پور" در خانه میان فرهنگی کارگاه در شهر هانوفر آلمان از هشتم یولی تا دهم آگوست به نمایش گذاشته شده است.

بهروز نقی پور در سال 1335 در کرمانشاه به دنیا آمد. او در یکی از مصاحبه هایش می گوید: به عنوان برادر کوچک خانواده بی تاثیر از جو روشنفکری شش برادر تحصیلکرده و به ویژه برادر بزرگتر که شاعر، نویسنده و پزشک هم بوده نبودم. از همان کودکی به دلیل گرایش و علاقه ام به هنرهای تجسمی به ویژه نقاشی و به دلیل جو سیاسی - روشنفکری حاکم بر خانواده ، گرایش های من نیز با تلفیقی از هنر و سیاست شکل گرفت.

به همین دلیل نقی پور علی رغم گرفتن پذیرش از دانشگاه هنر، کار سیاسی را انتخاب کرد.

سالها بعد بهروز نقی پور در سال 1990 به هلند مهاجرت می کند و دوره جدیدی از زندگی هنری اش را آغاز می کند که خودش با واژه مستقل از آن یاد می کند. او در سال 1998 با رتبه ممتاز از دانشگاه هنر لاهه در رشته نقاشی و گرافیک با تخصص در اچینگ فارغ التحصیل می شود. او در حال حاضر به عنوان هنرمند آزاد در هلند کار می کند.

در مورد کارهای بهروز نقی پور می توان از دو دوره یاد کرد: دوره نقاشی های رئالیستی و دوران نقاشی های آبستره. البته در مورد دوران اول نیز به واقع از واژه رئالیستی به معنایی که در اروپا از آن فهمیده می شود نیز نمی توان حرف زد. در این دوره کارهای او دارای شکل و شمایل است. یعنی فرم و فیگور در کارهای او نقش بازی می کند.

در اینجا عمدتاً به دوران آبستره او می پردازیم زیرا این دوران دوره ای است که فعلاً با این سبک کار می کند. به بیانی زبان تصویری او آبستره است. اگر درحیطه نقاشی از جوهر رنگ و مالیدن آن بر سطحی حرکت کنیم که در واقع کاربرد اولیه نقاشی در تاریخ زندگی نوع بشر نیز همین بوده است آثار بهروز نقاشی نابست. او در کار هنری اش سر بر آن ندارد که معنا و مفهومی را به ما القا کند . به

قول اگوست رنوار داستان هم تعرف نمی کند. پیش و پس هم قضاوت نمی کند. ما نیز اگر بدون پیش قضاوتی در مقابل آن بایستیم و به حس خود که تنها راهنمای ما در عرصه هنر است حرکت کنیم می توانیم از آنها متأثر شویم و چیزی عاید جوهر انسانیمان شود و گرنه در پیچ و خم های معما گونه و راز آمیز آنها به ساده نگری دست خواهیم یازید. ✘

بهر روز در صحبت هایش درباره کارهایش که به آسانی هم به آن تن نمی دهد از رنه ماگریت نقاش بلژیکی جمله "این یک پیپ نیست" را روایت می کند. رنه ماگریت در سالهای 1928/1929 اثری با همین نام خلق کرد. این نقاشی تصویر کاملاً رئالیستی یک پیپ بر زمینه خاکستری است که زیر آن جمله "این یک پیپ نیست" نقاشی شده است. ماگریت با این کارش تمامی برداشت های مبنی بر رئالیستیک بودن نقاشی را به هم می ریزد و می گوید اگر زیر شکل می نوشتم: "این یک پیپ است" دروغ گفته بودم. او حتی از فرم و شکل نیز فراتر می رود و می گوید حتی واژه پیپ هم، پیپ نیست. بوم نقاشی را نمی شود کشید و دود کرد. بوم نقاشی را نمی شود خورد. عاشقش هم نمی توان شد.

با این ترتیب انتظار چیزی واقعی یا ملموس یا مفاهیمی مثل سیاست، اخلاق، پیام، منظور، نتیجه و نظایر آن از کار نقاش در حیطه هنر نمی گنجد. بهروز نیز مانند رنه ماگریت در آن جایی که زبان تصویرش به اشکال واژه ها یعنی به خط نزدیک می شود، لزوماً خود معنای بلا واسطه واژه ها را در نظر ندارد. در واقع پیدایش خط نیز از انتزاع مطلق سرچشمه می گیرد و نقطه اوج شعور انسانی نیز در همین لحظه تاریخی اتفاق می افتد که او توان انتزاع پیدا می کند. واژه و زبان را می آفریند و آن را زمانی دیگر به شکل واژه های تصویری می نگارد. با این ترتیب ما در حوزه نقاشی از خط نگاشته ها نیز همانی را استنباط نمی کنیم که در ادبیات.

در اینجا برای بیان روشن تر برداشت ها از آثار بهروز به یکی از کارهای او اشاره می شود. نام یکی از کارهای وی "افتخار" است. در این کار ما چهار شکل "پ"، "ز"، "گ"، "ج" آبی فیروزه ای را بر زمینه قهوه ای - قرمز می بینیم. این سه حرف صوت های ناب فارسی هستند و زبان عربی فاقد آن است. گویا این سه صوت باید مایه افتخار ما به عنوان ایرانی باشد. نوعی گرایش ضد عربی. نوعی گرایش ضد سامی. اما آیا واقعاً ضد عرب بودن یا ایرانی بودن افتخاری انسانی است یا نژادپرستی؟! هنر هر آنچه که باشد ضد انسان نیست و کار بهروز نیز این نیست. دل مشغولی های هنرمندانه او در حیطه فلسفی می گنجد.

در مجموع می توان به آثار بهروز تقی پور از طریق مفاهیمی نگارشگرانه و در هم پیچیده و شگرف مانند رنگ، نشانه ها، حرکت،

فضا (به معنای حال و هوایی که کار القا می کند) زمان، ترکیب و نظایر آن نزدیکی یافت.

در جواب سوال هایی نظیر، "این چه چیز است؟" در برابر یک اثر نقاشی می توان گفت: "این چیز نیست". حتی در مورد یک مجسمه که به لحاظ مبتنی بر شیئ بودنش که ویژگی چیز را به او می دهد نیز نمی توان چنین سوالی کرد. بنابراین نقاشی اساسا و اصلا "چیز" نیست. چیز همیشه با قیمت و فایده آن سنجیده می شود. اگر نکته حرکت ما فایده و قیمت است ما در جهان کالاها به سر می بریم و این جهان، جهان هنر نیست.

اعتصاب در بازار تهران برای دومین روز ادامه یافت

پنجشنبه ۱۷ تیر ۱۳۸۹ - ۸ ژوئیه ۲۰۱۰

در حالی که روز سهشنبه معاون وزیر بازرگانی از توافق دولت و اصناف بر سر لغو مالیات ۷۰ درصدی خبر داده بود، اعتصاب و اعتراض در بازار تهران برای دومین روز ادامه یافت و گزارش هایی از بروز نا آرامی در بازار تهران منتشر شده است.

روز سهشنبه بخشی از بازار تهران در اعتراض به افزایش اعلام شده مالیات ها از سوی دولت دست به اعتصاب زدند اما عصر همین روز مسئولان وزارتخانه های بازرگانی و اقتصاد و همچنین شورای اصناف نشستی برگزار کردند و معاون وزیر بازرگانی گفته بود که افزایش ۷۰ درصدی مالیات منتفی است.

این در حالی است که خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، گزارش داده است که اعتصاب صبح روز چهارشنبه ادامه داشته است.

طبق توافق روز سه شنبه قرار بود نشست شورای اصناف کشور و رئیس سازمان امور مالیاتی با اصناف برگزار شود و به سوالات آنها پاسخ داده شود. اما این نشست با اعتراض اصناف بدون نتیجه پایان یافت.

به گزارش ایسنا، نشست شورای اصناف کشور برای اعلام مفاد توافق

اصناف با سازمان امور مالیاتی برگزار شد، اما در این نشست روسای مجامع امور صنفی و نمایندگان اصناف به شدت با مفاد توافق روز سه شنبه مخالفت کردند.

طبق این گزارش، روسای مجامع امور صنفی و نمایندگان اصناف با بند چهار تفاهم‌نامه مخالفت کرده اند. این بند از تفاهم‌نامه موضوع تعیین مالیات‌ها را به کارگروه‌ها محول کرده این در حالی است که پیشتر چنین امری در اختیار مجامع امور صنفی قرار داده شده بود.

به گزارش ایسنا، در ادامه این نشست به دنبال شدت گرفتن اعتراضات، علی‌عسگری، رئیس سازمان امور مالیاتی کشور، جلسه را ترک کرده است.

در ادامه این نشست جنجالی نمایندگان اصناف با انتقاد از توافق روز سه شنبه آن را به سود بازاریان ندانسته اند.

به گزارش ایسنا، نایب‌رئیس شورای اصناف کشور «به صراحت تفاهم جدید را به سود اصناف ندانست و آن را دنبال روی مالیات ۷۰ درصدی عنوان کرد.»

در همین حال برخی از سایت‌های خبری نزدیک به مخالفان دولت در ایران گزارش داده اند ماموران نیروی انتظامی کوشیده اند تا بازاریان را در قسمت‌های تعطیل وادار به باز کردن مغازه‌های خود کنند.

به گزارش «جرس»، نیروی انتظامی با بلندگو از بازاریان خواسته است تا مغازه‌های خود را بازکنند و به اعتصاب خاتمه دهند. طبق این گزارش نیروهای انتظامی در سرای پارچه فروشان، پاساژ قائم، بازار قماش و پرده و بازار عباس‌آباد حضور داشته اند.

در همین زمینه، گزارش‌های تایید نشده‌ای از بروز درگیری بین نیروهای انتظامی و بازاریان منتشر شده است.

محمد طحان‌پور، رئیس اتحادیه کشوری لوازم خانگی، روز سه شنبه گفته بود که «تعطیلی امروز بازار تهران، به دلیل اعتراض به عملکرد سازمان امور مالیاتی و عدم توافق با اصناف اتفاق افتاده و به جرئت اعلام می‌کنم اگر مسئولان هر چه سریع‌تر چاره‌ای نیندیشند، وضع بازار بدتر از این خواهد شد.»

وی اضافه کرده بود که به رغم دستور رئیس‌جمهور در خصوص اضافه نشدن مالیات در سال ۸۷، «اصناف مالیات خود را حتی بیشتر از حد انتظار پرداخت کردند».

پیش از این نیز در مهرماه ۸۷، همزمان با ابلاغ قانون مالیات بر ارزش افزوده از سوی دولت محمود احمدی‌نژاد، برخی از اصناف اصفهان دست به اعتصاب زدند که با وارد شدن این اعتصاب به روز چهارم، طلافروشان شهرهای تبریز، تهران، مشهد و برخی شهرهای دیگر نیز به آنها پیوستند.

اعتراض مهرماه ۸۷ بازاریان شهرهای مختلف ایران، موجب عقب‌نشینی دولت محمود احمدی‌نژاد را از اجرای طرح مالیات بر ارزش افزوده شد به گونه‌ای که محمود احمدی‌نژاد ابتدا خواستار اجرای تدریجی این قانون شد و پس از آن اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده به تعویق افتاد.

راه حل ملی برای بحران هسته ای؛ بسوی تحریم و جنگ و یا بسوی امنیت و صلح ؟

پنج‌شنبه ۱۷ تیر ۱۳۸۹ - ۸ ژوئیه ۲۰۱۰

محسن مقصودی 

عضو شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران
راه حل ملی برای چالش بزرگی که رژیم ایران در رابطه با غنی سازی اروانیم و سیاست های اتمی با جامعه بین المللی بوجود آورده است، چیست ؟

می توان در دوکلمه "سرنگونی رژیم" به این سوال پاسخ گفت و آسوده نشست و یا با مطرح نمودن اینکه باید دنیا پرونده حقوق بشر جمهوری اسلامی را روی میز کار قرار دهد پاسخ روشن به سوال را به آینده موکل کرد، آینده ای که یا در جمهوری اسلامی حقوق بشر رعایت شود و یا آینده ای بدون جمهوری اسلامی !

واقعیت ها، اما، خود را تحمیل می کنند و نمی توان با فریاد در

گوش خود، صدای دنیا را نشنید !
کشورمان هم اینک در وضعیت بسیار خطرناکی قرار گرفته است. سخنان باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، بر خلاف آنچه که رسانه های فارسی زبان وابسته به کنگره آمریکا غیر مسئولانه تلطیف و ارائه دادند، بسیار تهدید کننده بود. اوباما با وجد از همکارانش که سیاست تحریم ایران را در شورای امنیت سازمان ملل و مجالس نمایندگان و سنای آمریکا پیش بردند، تقدیر کرد و پیروزمندانه قوانین جدید تحریم های اقتصادی ایران را امضاء نمود. این تحریم ها بهیچ وجه زندگی بهتری را برای مردم کشورمان رقم نمی زنند. بنظر می رسد، سناریو عراق، اینبار برای ایران و با توجه به بازیگران ایرانی و شرایط مشخص آن بازنویسی می شود که البته "دستاوردی" بیشتر از عراق و یا افغانستان برای مردم ما نخواهد داشت.

رفرمیست ها و اصلاح طلبانی که همیشه نیروهای تحول خواه و انقلابی را متهم می کردند که فقرو فلاکت مردم را دستاویز مبارزه رادیکال خود قرار می دهند، درمقابل این تحریم ها چه واکنشی نشان خواهند داد؟ چگونه دخیل بستگان به غرب هم اتمی شدن رژیم ایران را می خواهند وهم بدنبال حمایت آمریکا و متحدان و رسانه های وابسته به آنان، می دوند؟

جنبش جمهوریخواهان دمکرات ولایتیک ایران درگردهمآئی سراسری دوم، فوریه 2006، طی قطع نامه ای پاسخی روشن ومبتنی بر اصول و واقعیات - در ادامه موضع اصولی نیروهای مترقی کشورمان در 35 سال اخیر- به مسئله سیاست انرژی هسته ای داد. در این قطع نامه می خوانیم:

"پس از تشکیل کابینه نظامی امنیتی احمدی نژاد، سیاستهای ماجراجویانه و بحران زای رژیم جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی و تشدید فشار و اختناق سیاسی و فرهنگی در زمینه داخلی، وضعیت بس خطیر و نگران کننده ای را برای آینده ایران پدید آورده است. مساله انرژی هسته ای و غنی سازی اورانیوم، که در دوره خاتمی نیز در کانون بحران در روابط بین المللی رژیم جمهوری اسلامی قرار داشت، در نتیجه سیاست های دولت جدید ابعاد تازه ای پیدا کرد. از سرگیری غنی سازی اورانیوم، تلاش پنهانی برای دستیابی به سلاح اتمی، توأم با سیاست تنش زای جمهوری اسلامی، ایران را به تقابل خطرناکی با جامعه بین المللی کشانده است که پیامدهای آن میتواند برای مردم ایران فاجعه بار باشد.

ما جمهوریخواهان دمکرات و لاییک، سیاست هسته ای بحران زای رژیم جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم و اعلام می داریم:

۱- گسترش سلاحهای هسته ای، صلح جهان را به مخاطره می افکند. ما برای تحکیم صلح و جهانی عاری از نظامی گری و بویژه عاری از سلاحهای هسته ای مبارزه می کنیم. در این راستا ما از پیوستن به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای و همکاری کامل با آژانس بین المللی انرژی اتمی وابسته به سازمان ملل حمایت می کنیم. و افزون بر آن خواهان خلع سلاح هسته ای کشورهای خاورمیانه می باشیم.

۲- تولید انرژی هسته ای برای ایران که به لحاظ انرژی فسیلی و انرژی باز تولید شونده در طبیعت غنی میباشد، به هیچ وجه ضروری نیست.

سیاست های غیرشفاف و تلاش پنهانی رژیم جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح اتمی ایران را به تقابل با جامعه جهانی کشانده و بحران خطرناکی را بوجود آورده است. غنی سازی اورانیوم که از علل اصلی این بحران می باشد، باید متوقف شود.

۳- تولید و استفاده از انرژی هسته ای صرف نظر از هزینه های عظیم و به صرفه نبودن آن از نظر اقتصادی برای مردم ایران، لطمات جبران ناپذیری برای محیط زیست بدنبال دارد. از آنجاییکه رژیم جمهوری اسلامی ایران در چرخه غنی سازی اورانیوم قادر به حفظ سلامت محیط زیست و جان مردم در برابر خطرات ناشی و از آن جمله تشعشعات رادیواکتیو، نمیباشد. ورود به این چرخه، زندگی مردم و نسلهای آینده را به خطرمی اندازد.

۴- ما مخالف دخالت و حمله نظامی احتمالی به ایران حتی در صورت تایید سازمان ملل و سیاست بدیل سازی قدرت های بزرگ می باشیم و حق مردم ایران می دانیم که سرنوشت خود را خود تعیین نماید. " این سیاست مبتنی بر منافع ملی و واقعیت های اقتصادی و سیاسی ، متأسفانه، بازتاب وسیع نیافت و به گفتمان سراسری تبدیل نگشت.

آقای موسوی بعنوان کاندیدای رقیب در "انتخابات" ریاست جمهوری، قبل از رای گیری در مصاحبه با مجله اشپیگل بر لزوم ادامه غنی سازی اروانیم و پیگیری سیاست اتمی حاکمیت حتی با شدت بیشتری تاکید داشت و آنگاه که بحث مبادله اروانیم غنی شده با سوخت راکتور آموزشی - پزشکی به میان آمد، آن را از دست رفتن تلاش 100 ساله محققان دانست و با مخالفت وی و بخاطر فضای سیاسی موجود، در زمانی که احمدی نژاد و فیروزآبادی رئیس ستاد نیروهای مسلح نظام، موافق بودند، این فرصت از دست رفت تا به تصویب قطع نامه چهارم شورای امنیت سازمان ملل متحد منجر شد.

از سوئی این محاسبه سراسر غلط در بین کارگزاران رژیم وجود دارد که با ادامه غنی سازی و دست یابی به فن آوری و تولید مواد هسته ای، رژیم می تواند امنیت خود را تضمین کند و تعادل راهبردی قدرت

را در منطقه ایجاد سازد و از سوی دیگر این فکر و ایده اشتباه در بین برخی افراد اپوزیسیون وجود دارد که اگر مسئله اتمی نظام با غرب حل بشود ، دیگر مدافعان حقوق بشر و آزادی های دمکراتیک در ایران ، پشتیبانی در دنیا نخواهند داشت! طرف های افراطی دیگری هم هستند که یا تصور می کنند که نورخیره کننده یک انفجار اتمی، همان طلایه روشن ظهور امام زمان است و یا افراد بکلی متفاوت با شعار " از پیروز کسی نمی پرسد چگونه برنده شده است ! " که برای تسخیر تهران سوار بر تانک های ناتو روزشماری می کنند!

تولید برق توسط نیروگاه اتمی برای اقتصاد ایران هیچ گونه ارزشی ندارد. ایران حداقل برای 90 سال آینده ذخایر نفت و برای 200 سال دیگر ذخایر شناخته شده گاز در اختیار دارد. کویرهای ایران که همیشه نماد خشکی و بی حاصلی محسوب می شدند ، به برکت فن آوری امروزی و بهترش در فردا، اقیانوس بی انتهای انرژی خورشیدی هستند که تا ابد می توان از آن برق تولید کرد. اتفاقا بارک اوباما اظهار داشته است که آمریکا از سرمایه گذاری در صنایع انرژی خورشیدی استقبال می کند. بدین ترتیب سرمایه گذاری در این صنایع تا دنیا دنیاست، هم برای ایران برق به ارمغان می آورد و هم سود حاصل از سرمایه گذاری در این رشته را. هم فال و هم تماشا !

اگر تنها خطوط فرسوده انتقال برق فشار قوی در ایران باز سازی شوند، معادل 10 برابر تولید برق در نیروگاه اتمی بوشهر صرفه جوئی می شود. اگر لامپ های کم مصرف جانشین چراغ های قدیمی شوند و کالاهای برقی کم مصرف وارد کشور شوند و یا در داخل تولید گردند، 10 برابر تولید نیروگاه اتمی بوشهر برق صرفه جوئی می شود. این ها همه آمار است که بطور رسمی توسط سازمان های دولتی ارائه می شوند.

با همین حساب های سرانگشتی می توان فهمید که با هیچ منطقی نیروگاه برق اتمی برای ایران بصرفه نیست که مضر هم می باشد. هیچ آدم عاقلی در باغچه خانه اش نارنجک نمی کارد! تاسیس نیروگاه هسته ای ، کاشتن بمب اتمی در باغ کشور است! در این منطقه هیچ تضمینی برای ایمنی کامل نیروگاه موجود نیست. هم خطر اقدامات نظامی علیه نیروگاه است و هم خطر های طبیعی ناشی از زلزله و دیگر بلایا و هم خطر نارسائی ها و اشتباهات فنی !

هیچ نهاد بین المللی و هیچ قطعنامه ای ایران را از پژوهش های پزشکی - آموزشی - هسته ای محروم نکرده است. چرا ایران بجای برق هسته ای ، دانشمند پزشکی هسته ای نداشته باشد؟ برای تربیت دانشمندان هسته ای بخصوص در رشته های مربوط به پزشکی و بهداشت و رفع آفات و غیره ، تمام کشور های پیشرفته نه تنها در مقابل ایران


نیستند بلکه همکار و شریک کشور ما می توانند باشند. حاکمیت و دیکتاتور آن ، علی خامنه ای همواره مسئله هسته ای را بعنوان یک فاکتور امنیتی مطرح نموده است. بارها خامنه ای بیان کرده است که اگر مسئله اتمی هم نبود، غربی ها مسائل دیگری را بهانه می کردند! سیاست امنیت داخلی که حول محور " انرژی هسته ای حق مسلم ما " شکل گرفته بود و می خواست با تبلیغ یک "خواست ملی" ، وحدت حاکمیت را تضمین کند ، با خیزش مردم در یک سال گذشته به شکست انجامید و جنبش سبز با وجود آنکه از کنار حل مسئله اتمی گذشت، در واقع یکدستی ظاهری حاکمیت را از هم گسست. سیاست اتمی هیئت حاکمه نه تنها وحدت و امنیت داخلی را همراه نیاورد، بلکه به امنیت بین المللی کشور بشدت لطمه وارد کرده است. آیا کارشناسی هست که بتواند ثابت کند امنیت ایران با ادامه غنی سازی بیشتر شده است؟ نیروی نظامی عظیم آمریکا و ناتو در منطقه ، قطع نامه های شورای امنیت، تبلیغات گسترده علیه عظمت طلبی نظامی رژیم در سراسر جهان ، تهدیدات مکرر به حمله نظامی و حتی حمله اتمی به ایران از سوی آمریکا و اسرائیل، تحریم های اقتصادی و مالی ، ایجاد سپرهای موشکی در کشور های حوزه خلیج فارس، فروش میلیارد ها دلار تسلیحات پیشرفته در منطقه، پیدا شدن سرو کله صدها جاسوس و تروریست و آدمکش و دیپلمات های دلال در حوزه خلیج فارس، سربرآوردن پایگاه های نظامی آمریکا و انگلیس و ناتو در منطقه بزرگی از قفقاز تا امارات و از دیگو گارسیا تا افغانستان و قرقیزستان، فرو خوردن شرم و آزر مزدوری و نوکری بیگانه توسط عده ای وطن فروش و ... تماما نشانه ها و شواهد درشت و آشکار فرو ریختن هرچه بیشتر امنیت کشور است. آیا قابل قبول است که امنیت کشور را به بهانه تولید هزار مگاوات برق اتمی هزینه کرد؟!!

امنیت کشور تنها با رضایت و پشتیبانی مردم بدست می آید. امنیت با آزادی، دموکراسی، انتخابات آزاد و دیپلماسی صلح جویانه با تکیه بر اصل احترام متقابل بدست می آید. مردمی از سرزمینشان دفاع می کنند که خود را مالک آن می دانند و شریک در تعیین سرنوشتش می بینند. مردمی که سرکوب و تحقیر شده باشند، مردمی که به داشتن ارباب و "ولی امر" عادت کرده باشند، دیگر مفهومی برای میهن دوستی قائل نیستند، چه ولایت فقیه ، چه فرماندار نظامی ! اگر علی خامنه ای نباشد که فصل الخطاب باشد، جیم کلی یا جو بایدن باید بیایند و حرف آخر را بزنند تا نتیجه "انتخابات" معلوم شود!

میر حسین موسوی درست می گوید که در مقابل ماشین غول پیکر نظامی آمریکا و ناتو، تجهیزات نظامی رژیم به اسباب بازی می ماند! احمدی نژاد به درک درستی رسیده است وقتی می گوید که استعمارگران می

سازند که بسوزانند و می سوزانند که بسازند و از این رهگذر جیبشان را پر می کنند. اگر باور دارند به گفته های خود ، چرا با درپیش گرفتن این سیاست هسته ای و ادامه غنی سازی، دلان تسلیحات نظامی ، اتمی و استعمار گران را شاد و سرمست می کنند؟ کنار گذاشتن غنی سازی اورانیم و تعطیل کردن نیروگاه اتمی بوشهر، نه خوردن جام زهر توسط خامنه ای است، نه پیروزی برای جنبش سبز بحساب خواهد آمد و نه مبارزه برای تامین حقوق بشر را تعطیل می کند. توقف غنی سازی ، تنها پیروزی عقل سلیم است و امتناع از حرکت بسوی میهنی سوخته و غرق در خون و جنون می باشد ! اپوزیسیون دمکرات و آزادی خواه ، می تواند و باید نقش مثبت خود را در سوق افکار عمومی به سمت ایرانی فارغ از مصائب و مضررات اتمی ایفا نماید.

همایش بررسی جنبش دموکراسی خواهی ایران

پنجشنبه ۱۷ تیر ۱۳۸۹ - ۸ ژوئیه ۲۰۱۰ 

گزارشی از همایش «جنبش دموکراسیخواهی در ایران؛ محدودیتها و ظرفیتها» در رم، در گفتوگو با سخنرانان و دستا ندرکاران این همایش

حسین علوی

در روزهای سه شنبه و چهارشنبه ۲۹ و ۳۰ ژوئن، در شهر رم پایتخت ایتالیا، همایشی با عنوان «جنبش دموکراسیخواهی در ایران؛ محدودیتها و ظرفیتها» برگزار شد.

ناصر بلی دهی یکی از دست اندرکاران تدارک این همایش به زمانه گفت که این همایش از سوی سازمان «یوانپیاو» یا «سازمان ملتهای بدون نمایندگی» برگزار شد و در آن بیش از ۶۰ فعال و تحلیلگر سیاسی و نمایندگان احزاب، اقلیتهای قومی و اجتماعی از ایران و نیز تعدادی

از شخصیت های سیاسی ایتالیا شرکت داشتند.

احمد رافت، روزنامهنگار مقیم ایتالیا که خود از گردانندگان تعدادی از جلسات این همایش بود، در مورد محتوای برخی از بحثهای ارائه شده به زمانه گفت:

من در پانلی که معاون سنای ایتالیا، رئیس کمیسیون حقوق بشر سنای ایتالیا و نایب رئیس کمیسیون روابط بینالمللی پارلمان ایتالیا از جمله سخنرانان آن بودند حضور داشتم و دربارهی مسائلی چون پروندهی هستهای ایران و مسئلهی حقوق بشر که باید همپای این پروندهی اتمی مطرح شود صحبت کردیم.

تمام شرکتکنندگان براین عقیده بودند که تکیه بر پروندهی هستهای بدون اشاره به مسئلهی حقوق بشر یا در حاشیه قراردادن حقوق بشر به هیچ وجه حتی به حل مسئلهی هستهای ایران کمک نمیکند. بنابراین باید حقوق بشر را همگام با مسئله هسته ای جلو برد و در نشستهای بین المللی با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران مطرح کرد.



احمد رافت

در این جلسات در ارتباط با آنچه به نام جنبش سبز شهرت یافته و رابطه آن با حقوق اقلیت ها، سه نظریه از سوی نمایندگانی که در مورد حقوق اقلیتهای قومی در ایران صحبت میکردند مطرح شد. یک گروه معتقد بودند که باید در داخل این جنبش حرکت کرد، از آن حمایت کرد و همزمان خواستهای اقلیتها را نیز در آن مطرح کرد. گروه دیگر معتقد بودند که این جنبش چون یک جنبش تهران مرکزی است و به مسائل اقلیتها هیچ گونه توجهی ندارد، شرکت و حمایت از آن بینتیجه است. عدهای هم معتقد بودند ابتدا باید در مورد خواستهای اقلیتها صحبت کرد و پس از مذاکره از این جنبش حمایت کرد. این سه نظریه به طور کلی مطرح شدند.

از سوی شرکتکنندگان خارجی این کنفرانس نیز پرسشی مستقیم با شرکتکنندگان ایرانی مطرح شد مبنی بر این که چرا بسیاری از نیروهای سیاسی ایرانی وقتی در مقابل این سؤال قرار میگیرند که نظرشان در مورد آیندهی ایران چیست، بهویژه در آن بخش که مربوط به حقوق اقلیتها میشود، سکوت میکنند و یا همه چیز را واگذار به آینده میکنند؟ درواقع هیچگونه اظهارنظر یا برنامه مشخصی ارائه نمیدهند؟ متأسفانه در کنفرانس به این پرسش هیچ پاسخی مناسبی داده نشد.

بذر دموکراسی

میهن جزئی، فعال سیاسی مقیم فرانسه، یکی دیگر از سخنرانان این

همایش دو روزه بود. او در سخنانش نگاهی به پیشینه جنبش اعتراضی در ایران داشت که تا مقطع انقلاب را دربر می گرفت. او گفت که در این بررسی بر سه نکته تاکید دارد:

برای بررسی هر رویداد اجتماعی، ابتدا باید سه چیز را در نظر بگیریم. یکی پیشینه تاریخی آن رویداد است. به خصوص این رویداد اخیر که در کشور ما رخ داد. نکته دیگر روابط اجتماعی و نکته سوم فضای سیاسی است. من در بحث خود، سپس در رابطه با این فضای سیاسی اشاره‌های به گذشته کردم که از بدو انقلاب که به محض آن که دستاوردها گرفته شد، ما به خیابان و به کاخ دادگستری رفتیم. در آن زمان من به اتفاق چندتن از دوستان که از خارج کشور آمده بودند و در امر زنان هم بیشتر از ما در داخل کشور سابقه و مطالعه داشتند، اتحاد ملی زنان را بنیان گذاشتیم که متأسفانه در اواخر سال ۵۸ تحت سرکوب قرار گرفت. تازه در آنجا هم‌هاش جنگ‌های فرقه‌ای بود و این که چه کسی طرفدار کدام سازمان است و آنطور که باید کار دموکراتیک را پیش نبردیم.



میهن جزئی

با شرح این نکات، سپس گریزی زدم به پیشرفتی که زنان ایران در این سه دهه کرده اند. این نسل جوانی که الان روی صحنه است، حق بسیار بزرگی بر گردن جنبش سبز مردم ایران دارد. برای این که زن‌ها واقعاً با فرصت‌سازی‌های خوب در زمان انتخاب دور اول احمدینژاد، خواسته‌هایی را مطرح کردند و از فضای به نسبت بازتر انتخاباتی استفاده کردند و مقابل دانشگاه تظاهرات بزرگی در حدود شش هزار نفر را دیدند.

از آن سال به بعد که اتفاقاً روز ۲۲ خرداد بود، هر سال به یاد آن روز دورهم جمع میشوند تا همین سرکوب اخیر و این اتفاقی که افتاد. در سخنرانی خودم اشاره‌ای هم کردم به مبارزه‌ی ضد خشونت یا بی‌خشونت، مادران صلح، مادران عزادار و مادرانی که واقعاً میخواهند کاری کنند که این چرخه‌ی خشونت و کشت و کشتار از بین برود و به جایش با تفاهم و تعامل بتوانند بذر دموکراسی را در جامعه بکارند.

جنبش تغییر

سخنران دیگر این کنفرانس بهزاد کریمی، فعال و تحلیلگر سیاسی مقیم هلند بود. او ضمن تاکید ویژه بر اهمیت مناسبات دو نیروی این جنبش، یعنی باورمندان دینی و سکولار- دمکرات‌ها، درباره‌ی نظراتی که در همایش «جنبش دموکراسیخواهی در ایران؛ محدودیتها و ظرفیتها» مطرح کرد به زمانه میگوید:

موضوع مرکزی این بود که ایران تغییر کرده و در عین حال در راه تغییر پیش میرود. این تغییر یکروزه نیست. در سیاست، امروز این تغییر، بازتاب تغییرات بزرگی است که در طی سه دهی گذشته در جامعه ایران اتفاق افتاده است.

بهزاد کریمی

این تحولات منجر شده است به شکلگیری یک نیروی اجتماعی بسیار وسیع شهرنشین، باسواد و آشنا به جهان و در مجموع متعلق به مقولهی مدرنیته، با خواستههای دموکراتیک و با این جهتگیری که سیاست در ایران با صندوق رأی رقم بخورد، تا مناسبات نیروهای متنوع و متکثر در جامعه ما هم اتفاقاً از طریق همان حق رأی و شرکت در انتخابات بتواند تنظیم شود و سیاست بتواند تنوع و رنگارنگی جامعه ایران را در عرصهی دموکراسی به نمایش بگذارد.

بهمین دلیل جنبش سبز اساساً تجسم و بازتاب حرکتی با مضمون عینی است و این حرکت قطعاً پیش خواهد رفت. به لحاظ سیاسی اما نمیشود همهچیز را پیشبینی کرد. چون میتواند فراز و نشیبهایی داشته باشد. ولی این جنبش جنبشی است که ریشه در جامعه دارد و در واقع با مطالبات کاملاً روشنی است که یک نیروی اجتماعی میتواند داشته باشد و از بینرفتنی هم نیست و اعمال اراده میکند.

نکتهای که باز بسیار مهم است این است که در این جنبش، صفآرایی سیاسی جامعه ایران حول دموکراسی شکل گرفته است. خوشبختانه ما شاهد هستیم که در بین نیروهای سکولار- دموکرات ایران هرچه بیشتر این اندیشه تثبیت میشود که سکولاریسم قدرت در ایران از مسیر دموکراتیزاسیون میگذرد.

از سوی دیگر ما در میان بخشی از نیروهای مذهبی و باورمندان دینی که در عرصهی سیاست هستند نیز شاهد هستیم که بیش از پیش به این اندیشه میرسند که نیروها را براساس اینکه "حکومت فقهی و دینی آری یا نه" تقسیم نکنند، بلکه براساس دموکراسی تقسیم کنند.

نکتهی آخری که برآن تأکید کردم این بود که برای گذار ایران به سوی دموکراسی، مناسبات این دو نیرو بسیار اهمیت دارد. در مقایسه این جنبش با حرکت دوم خرداد، حرکت دوم خرداد متوجه تغییر رفتار ولی فقیه از طریق اتکا به بالا و چانهزنی بود. ولی این جنبش از طریق اتکا به همان نیروی اجتماعی که یاد کردم، متوجه نه فقط تغییر رفتار ولی فقیه، حتی نه فقط در نشان دادن یک ولی فقیه به جای ولی فقیه دیگر، بلکه بهطور مشخص متوجه دموکراتیک کردن ساختار قدرت است و در تحلیل نهایی و به لحاظ تاریخی در جهت تعیین تکلیف

با ساختار ولایت فقیه حرکت میکند.

خواست های مشخص زنان

شادی امین، فعال سیاسی و فعال حقوق زنان مقیم آلمان از دیگر سخنرانان همایش رم بود. او بر تعریف دقیق از آنچه جنبش سبز نامیده می شود و اینکه این جنبش، بخشی از جنبش اعتراضی و آزادیخواهی در ایران است تاکید دارد. او دربارهی نظرات مطرح شدهی خود در این همایش میگوید:

بحث اول من مربوط به جنبش به اصطلاح سبز بود. در رابطه با امروز و آیندهی این جنبش و محدودیتهای و ظرفیتهای که دارد. من معتقدم که جنبش سبز، تنها بخشی از جنبش اعتراضی یا آزادیخواهی ایران است و نه همهی آن. ما میبایست این جنبش را تعریف کنیم. میبایست روی خواستههای حساسیت نشان داده و سعی کنیم تأثیر بگذاریم و اجازه نداریم خطاهایی را مرتکب شویم که سال ۵۷ مرتکب شدیم.

با انتقال تجربیاتمان اجازه ندهیم که جوانانمان همان اشتباه را بکنند و خود ما هم در دام تکرار این اشتباهات نیفتیم. یکی از اینها مسئلهی نگاه ایدئولوژیک و مذهبی است و تسلط این گفتمان در این جنبش. نکتهی دیگر تسلط نگاه مردسالار در جنبش سبز است. باید این بحثها را مطرح کنیم، دائم روی آن تاکید کنیم و اجازه ندهیم تجربههای تلخی را که داشتیم، و سی سالی هم هست که به همهی ما آسیب زده، دوباره تکرار شود.

شادی امین

در جلسهی گروهی دوم، مسئلهی زنان و رابطهایش با جنبشهای اجتماعی مطرح شد. بحث من این هشدار بود که زنان باید با خواستههای مستقل خودشان دائم در این جنبش شرکت کنند. باید حساسیت جنسیتی در این جنبش مطرح باشد. سیاست عرصهی پیشبرد منافع است. باید منافع مشترکمان را بشناسیم و روی آن ائتلاف کنیم.

در عین حال دائم تاکید کنیم که زنان با خواستههای مشخصی به این جنبش آمدهاند و انتظار دارند که این خواستهها دیده و به آنها توجه شود. در مجموع وقتی ما از شهادت و حضور بینظیر زنان در این جنبش خیابانی صحبت میکنیم، باید توجه داشته باشیم که چرا زنان آمدند؟ این حضور حاصل سی سال سرکوب و فشار بر زنان بود. این زنان خواستهها و مطالبات معینی دارند؛ مثل لغو حجاب اجباری، برابری حقوقی در سطح جامعه و رفع قوانین تبعیضآمیز که به آنها باید توجه شود.

مسیر تحول از داخل

مهرداد درویشپور، جامعهشناس و فعال سیاسی، دیگر سخنرانی بود که

در کنفرانس "جنبش دموکراسیخواهی در ایران" حضور داشت. وی از جمله بر مسالمت آمیز بودن، خصلت چند صدایی و داخلی بودن مسیر تحول، تاکید کرد و آسیب پذیری های جنبش را نیز از دید خود برشمرد:

من سعی کردم بر چند محور کلیدی و مسالمت آمیز بودن سیر تحول در ایران تاکید کنم. این که شکلگیری جنبش سبز در سال گذشته خط بطلانی بر تمام تلاشهای آلترناتیوسازی از بیرون کشید و نشان داد که مسیر تحول از داخل ایران میگذرد و خصلتی مسالمت آمیز دارد. جنبش سبز در این یکساله توانست با ایجاد یک حس همبستگی ملی تمایلات جداییطلبانه را هم کمرنگ کند.

اگرچه این جنبش در ابتدا نیروهای محرکش زنان و جوانان بودند و حتی گروههای اتنیکی با تردید به آن نگاه کردند، اما بخشی از گروههای اتنیکی از جمله کردها با تأخیر به آن پیوستند. از جمله اعتصاب سیاسی یکی دوماه گذشته، نمونههای از مشارکت گروههای اتنیکی در جنبش همگانی سبز ایران بود. در عین حال من بر این تاکید داشتم که جنبش سبز ایران هم امید به تغییر ایجاد کرده و روحیهی ایرانیان را بالا برده است، هم جایگاه شایستههای برای ایرانیان در سطح بینالمللی ایجاد کرده است.

مهرداد درویش پور

نوعی اعاده حیثیت از ایرانیان کرده و نشان داده است که این حکومت به راستی نمایندگی این ملت نیست. تاکید من بر این بود که بنابر آنچه جنبش سبز در سال گذشته به ما نشان داد، به دلیل خصلت چند صدایی آن، باید در برابر هر نوع تلاش برای خلاصه شدن این جنبش در یک نگاه ایستادگی کرد.

من در این کنفرانس سپس به شکاف بین بدنه و رهبری جنبش سبز و چهرههای نمادینش پرداختم. به این ترتیب که چهرههای نمادین آن بیشتر اصرار دارند این جنبش در چهارچوب نظام باقی بماند، اما در بدنه، تمایل به نفی نظام خیلی گستردهتر است. همینطور گفتم که هم نیروهای اصلاحطلب دینی و هم سکولارها، نیروهای جدی و مؤثر درگیر در این جنبش هستند.

هرکدام از آنها اگر تلاش کنند که شعار جنبش سبز را به التزام به قانون اساسی تنزل بدهند، این عملاً باعث یأس در جنبش سبز خواهد شد و بسیاری از پتانسیلهایش را از دست خواهد داد. از این نظر مهم است که چند صدایی جنبش حفظ شود. در عین حال اگرهم نیروهای سکولار در جنبش سبز فکر کنند میتوانند اصلاحطلبان دینی را دور بزنند و یا حذف کنند، عملاً این جنبش در برابر سرکوب آسیبپذیر خواهد بود. من

این دو نیرو را به عنوان دو پای جنبش و نقطه قوت آن یاد کردم. موانع راه دموکراسی

صدیقه عدالتی، جامعه‌شناس و عضو هیئت اجرایی جنبش فدرال دمکرات آذربایجان، از دیگر سخنرانان همایش «جنبش دموکراسیخواهی در ایران؛ محدودیتها و ظرفیتها» بود که در باره موانع دموکراسی در ایران و یک استراتژی پیشنهادی برای گذار به دموکراسی سخن گفت: من در دو بخش صحبت کردم. یکی در مورد موانعی که در راه رسیدن جامعهی ایرانی به دموکراسی وجود دارد. یکی از این موانع از نظر من این است که در ایران در حال حاضر یک استبداد دینی حاکم است و بهطور طبیعی آزادی بیان و عقیده و اندیشه نیست و انسانها را به حالت شهروند درجه دو درآورده است.

دومین مانع برای رسیدن به دموکراسی مسئلهی ملیتهای غیر فارس در ایران است و این که اینها با چه مشکلاتی روبهرو هستند و در جامعه به حاشیه رانده شدهاند. سومین مانعی که روی آن تکیه داشتم، وضعیت زنان در ایران است. بعد از تشکیل جمهوری اسلامی، یک آپارتاید جنسی در ایران حاکم است و زنان در آن شهروند درجه دو بهشمار میروند.

صدیقه عدالتی

بخش دوم صحبتهای من در مورد استراتژی بود و این که نظر جنبش فدرال دموکرات آذربایجان چیست و چه راه حلی را پیشنهاد میکند؟ من گفتم که یک فدرالیسم اتنیکی میتواند راهحلی برای مشکل اساسی در ایران و برای رسیدن به دموکراسی باشد. این فدرالیسم اتنیکی براساس دموکراسی، براساس لائسیسم و براساس حقوق انسانها است؛ و این که تمام انسانهایی که در ایران زندگی میکنند، باید از حقوق مساوی برخوردار باشند.

کنفرانس سران شا نگهای سازمان همکاری های مشترک

دوشنبه ۱۴ تیر ۱۳۸۹ - ۵ ژوئیه ۲۰۱۰

Knut Mellenthin

برگردان ناهید جعفرپور

از سلسله بحث های چپ های آلمان حول و حوش دعوای اتمی ایران روسیه از خواست آمریکا و اتحادیه اروپا برای تحریم های شدید بر علیه ایران پشتیبانی می نماید. اما با این وجود مسکو از سوی هر دو قدرت مرکزی به لحاظ نظامی و اقتصادی تحت فشار قرار گرفته است.

در ماه گذشته بدون هیچ قرار تعیین کننده ای و یا اصولا قابل ارزشی کنفرانس هر ساله سران شانگای سازمان همکاری های مشترک تشکیل گشت. تنها تصمیم مشخصی که در فاصله این نشست دو روزه در پایتخت ازبکستان گرفته شد همانطوری که رئیس جمهور روسیه اعلام نمود این بود که ایران که از دوسال پیش تقاضای عضویت در این سازمان را داشت، تقاضایش پذیرفته نشود.

شانگای سازمان همکاری های مشترک که در سال 1996 بنیان گذاشته شد. در حال حاضر 6 کشور عضو دارد. از زمان پذیرش ازبکستان در سال 2001 هیچ عضو دیگری پذیرفته نشده است. از همان آغاز روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و چین عضو این سازمان بودند. از جمهوری های آسیای مرکزی شوروی اسبق تنها ترکمنستان که در سیاست خارجی اش راهی اختصاصی را دنبال می کند، در این سازمان غیبت دارد. چهار کشور در این سازمان بعنوان مهمان حضور دارند: مغولستان که از سال 2004 مهمان است، ایران، پاکستان و هندوستان که از سال 2005 در این سازمان حضور دارد. پاکستان تلاش می کند بمانند ایران به عضویت پذیرفته شود. از سال 2008 شرکای قابل دیالوگ (ناظرین) هم در این سازمان وجود دارند. بلاروس و سری لانکا در این کاتگوری در نشست ها شرکت می نمایند.

کاراکتر سازمان شانگهای

تا بحال روشن نبود که طبق چه ضوابط و مقرراتی در باره عضویت کشورهای پیش عضو تصمیم گیری می شود. در کنفرانس سران سازمان در تاشکند این سازمان برای اولین بار قوانینی را برای پذیرش اعضا وضع نمود. در واقع این قوانین درست شامل شرایط فعلی ایران می شود به این صورت که هر کشوری که تحت تحریم های سازمان ملل قرار گیرد نمی تواند در این سازمان عضو گردد. در زمان گرفتن این تصمیم گیری یک اتفاق قابل توجه افتاد، آنهم اینکه قطعنامه شورای امنیت بر علیه ایران درست چند ساعت قبل از شروع کنفرانس شانگای در تاشکند به تصویب رسید و احمدی نژاد رئیس جمهور ایران بجای اینکه درست بمانند سال های قبل در کنفرانس شانگای در تاشکند شرکت کند به شانگای رفت تا در آنجا از نمایشگاه بین المللی شانگای دیدن

نماید.

بعد از عدم پذیرش ایران این سؤال به وجود آمد که برای سازمان شانگای تا چه حد ارزشمند است که کشورهای جدیدی را به عضویت این سازمان بپذیرد تا بدین وسیله وزنه سیاست منطقه ای وجهانی اش را بالا برد. بنظر می رسد که بخصوص روسیه که تلاش های پاکستان را برای عضویت بلوکه می نماید نمی خواهد که همزمان رقیبش هندوستان هم در این سازمان پذیرفته شود. البته دهلی نو هم تا کنون علاقه ای برای عضو شدن در این سازمان از خود نشان نداده است.

بر روی کاغذ همکاری مشترک کشورها چنین تصویر شده است: هر شش عضو در بر گیرنده بیش از دو سوم مساحت آسیا/اروپائی می باشند و یک سوم جمعیت جهان را نمایندگی می کنند. این مسئله باعث شده بود که ناظرین بین المللی بخصوص در سال های اول تشکیل این سازمان امیدوار باشند که این سازمان می تواند وزنه ای سیاسی و حتی نظامی در مقابل پیمان ناتو باشد.

در حقیقت هیچ زمانی خواسته این سازمان این نبود. بلکه گفته می شود که دلیل اساسی وجود این سازمان چون گذشته هماهنگی مبارزه بر علیه سه پایه شر: تروریسم، تجزیه طلبی و افراط گرایی می باشد. همچنین از تم های دیگر سازمان شانگای مبارزه با قاچاق از مرز گذشته موادمخدر و مبارزه با تبهکاری سازمان یافته چند ملیتی می باشد. که این خود عمدتاً در رابطه با مشکلات سیاسی داخلی کشور های عضو است. سازمان شانگای هنوز از اینکه بتواند موضعی مشترک در رابطه با تم های محوری سیاست بین المللی بگیرد و بنابراین حضوری فعال در خارج از خود داشته باشد، فاصله بسیار دارد. تا کنون هنوز برای یکبار هم که شده دیده نشده است که بطور طولانی مدت برای هدف نام برده تلاش شود. بلکه بیشتر چنین بنظر می رسد که هر دو قدرت اصلی سازمان شانگای یعنی روسیه و چین با تمامی قوا تلاش می کنند که دولت آمریکا را از بی آزاری کامل و عدم وجود خطر از جانب خود قانع سازند. به این خاطر هم برای ضمانت این خواست به هیچ وجه سازمان شانگای تلاش برای ساختمان پایگاه های نظامی نمی کند. مدتها چنین بنظر می رسید که این سازمان در مسیر چنین قصدی پیش می رود.

چین و روسیه "خود به دروازه خود گلی وارد نمودند"

چین و روسیه با تائید تحریم های جدید بر علیه ایران خودشان شکستی را که هیچ مفهوم استراتژیکی ندارد به خود دادند. رای گیری متناسب با خواسته های آمریکا در شورای امنیت در واقع پاسخی به تلاش موفقیت آمیز ترکیه و برزیل در تهران برای واسطه میان دعوی اتمی ایران و پیشنهاد توافقات متقابل بود. حقیقت این است که روسیه و چین با آمریکا برای دفع حمله دیپلماسی و خطر به وجود آمدن یک نظم

جهانی چند قطبی با هم متحد شدند. جالب از همه شکلی است که توسط آن این همکاری مشترک میان آمریکا و روسیه و چین علنی گردید. این تصمیم مشترک نه از طریق یک بیانیه مشترک و یا دو بیانیه مجزا از هم توسط هر سه دولت اعلام شد، بلکه از طریق اشاره ای جانبی از سوی وزیر امور خارجه آمریکا خانم هیلیری کلینگتون آنهم در زمان سؤال و جواب در کنگره آمریکا اعلام گردید. این تصمیم گیری درست یکروز بعد از تصمیمات ترکیه و برزیل در تهران گرفته شد و کاملاً برای دولت های ترکیه و برزیل غیر منتظره بود. چند ساعت قبل از تصمیم گیری شورای امنیت رئیس جمهور روسیه هنوز پیشنهاد توافقی برزیل/ترکیه را مثبت ارزیابی نموده و گفته بود که باید مدت زمانی برای اندیشیدن به این پیشنهاد وقت داد.

با قطعنامه جدید سازمان ملل متحد دولت آمریکا دو منظور را که ماه هاست علنی در باره آن صحبت می کند را دنبال می کند: اول اینکه وحدتی از سوی جامعه بین الملل بر علیه ایران که در واقعیت وجود ندارد نشان داده شود. تائید روسیه و چین از اقدامات همواره شدید تر بر علیه ایران باید بی عنصری اتهامات و شک های بر علیه برنامه اتمی مسالمت آمیز ایران را جبران کند. زیرا کسی که مجازات می شود باید به نظر مسکو و پکن هم مقصر باشد و این برای مسئله حداقل برای تبلیغات غربی اهمیت دارد.

دوم اینکه این قطعنامه جدید کمکی قانونی به وزیر جنگ آمریکا روبرت گیتز است تا بدینوسیله عملکردهای نظامی به عقب انداخته شده آمریکا و اتحادیه اروپا را جامه عمل بپوشاند. اینکه آنها این منظور را دارند مدتهاست که دیگر فاش شده است. همچنین روشن است که این اقدامات مجازاتی ضمیمه همچنین در مسیر مقابله با منافع اقتصادی روسی/چینی است. قطعنامه سازمان ملل تعداد بیشماری از نکات را در بر دارد که مخصوصاً چنان فرموله شده اند که می توان تفسیرات متفاوت از آنها نمود. مثلاً از جمله اینکه: " اگر شک وجود داشته باشد... یا اگر اطلاعاتی در دست باشد که دلیلی مورد قبول بما بدهند که... یا به گونه ای هنوز رابطه میان یک شرکت ایرانی و تلاش های بدون مدرک ایران برای ساخت تسلیحات اتمی وجود داشته باشد و....."

عملاً هر کشوری به تنهایی می تواند تصمیم گیری کند. به این طریق این قطعنامه مدرکی است در دست هر کشوری که تا آنجائی که خود تشخیص می دهد، عملاً تحریم هایی بر علیه تمامی شرکت های ایرانی و شعبه های اقتصادی ایران بر قرار سازد.

بلوکه بر علیه بخش انرژی ایران

این حق‌گزینش از طریق فرموله‌های دیگر قطعنامه پشتیبانی می‌شود. این خود نشانه است که شورای امنیت سازمان ملل با نگرانی جدی نقش عنصرهای سپاه انقلاب اسلامی در ایران در فعالیت‌های اتمی و توسعه سیستم‌های حامل برای ساخت تسلیحات اتمی را مورد توجه قرار می‌دهد. تحریم‌های بر علیه شرکت‌های بیشمار و از جمله بانک‌های بزرگ و شرکت‌های کشتی‌رانی که از سوی گارد انقلاب اسلامی کنترل می‌شوند، توجیح این مسئله‌اند.

برای مشروعیت دادن به اقدامات مجازاتی ضمیمه بخش دیگری در این قطعنامه وجود دارد که از امکان رابطه میان درآمدهای بخش انرژی و تامین مالی فعالیت‌های هسته‌ای مانند تهیه ماشین‌های برای روند شیمیایی و مواد و ابزار که از بخش صنایع پتروشیمی آورده می‌شود حرکت نموده و اشتراکات زیادی بین آنها می‌بیند. اشتراکاتی که برای فعالیت‌های هسته‌ای ضروری می‌باشند. از این طریق آنها تحریم‌های مجددی بر علیه مجموعه اقتصاد انرژی را توجیح می‌کنند و این مسئله چه از سوی اتحادیه اروپا و چه آمریکا اعلام شده است. یک چنین تحریم‌هایی می‌توانند تا بلوکه استخراج نفتی و گازی ایران هم پیش روند. از این مسئله بخصوص شرکت‌های چینی هم ضربه می‌خورند. چین در سال‌های گذشته در حدود 11% واردات نفتی اش از ایران بوده است و ایران سومین کشور صادرکننده نفت به چین است.

قطعنامه جدید همچنین تحریم شدید تسلیحاتی بر علیه ایران مصوب نموده است. این خود کاملاً روشن در تضاد با ادعاهای سیاستمداران روسی و چینی است که از تحریم‌هایی دفاع نموده‌اند که به گونه‌ای با توسعه احتمالی تسلیحات اتمی در رابطه می‌باشند. به واقع هم این بند از این روی آورده شده است که توانایی دفاع نظامی ایران را در مقابل حملات نظامی آمریکا و اسرائیل محدود سازند. از این روی این تحریم‌ها همه غیر مستقیم توافقی هستند و یا تلقین ارزانی می‌باشند برای اینکه یک جنگ آتی توجیح گردد.

در اینجا موضوع دیگر بر سر به گونه‌ای منظور کج و یا قصد ناروشن سیاستمداران روسی و چینی نیست بلکه موضوع بر سر تاثیر تبلیغاتی است که غرب می‌خواهد بدینوسیله بر روی افکار عمومی بگذارد.

تحریم تسلیحاتی جدید یک سیستم ضد هوائی روسی " اس 300 " را که به ایران داده می‌شد شامل نمی‌گردید. قبل از این سخنگوی وزارت خارجه آمریکا تاکید نمود که این سیستم در لیست تسلیحات تحریمی به ایران قرار ندارد و بخاطر این مسئله او با ما از سوی سیاستمداران اپوزیسیون جمهوری خواه مورد حمله قرار گرفت. دولت روسیه هم بنظر

می‌رسد که می‌خواهند رئیس‌جمهور آمریکا را از روی شرمندگی یاری رسانند.

آنچه که هنوز مشخص نیست این است که غرب چه خدمات تقابلی را بخصوص به روسیه در مقابل کمک و یاری آنها در ایزوله اقتصادی و سیاست خارجی ایران وعده داده‌اند. زیرا که هیچ سیاستمداری در غرب و شرق بطور جدی باور نخواهد نمود که این تحریم‌ها راهی درست برای آماده نمودن ایران به مذاکره خواهد بود. اگر کسی به واقع خواهان مذاکره با ایران بود بجای تحریم‌های جدید باید به پیشنهاد ترکیه و برزیل توجه می‌نمود.

یکسال پیش شایعاتی در باره پیشنهاد یک معامله متقابل از سوی آمریکا وجود داشت. به این صورت که آمریکا از سیستم موشکی که در زمان جرج دبلیو بوش طراحی شده بود و قرار بود در لهستان و جمهوری چک مستقر گردد، صرف نظر نماید.

مهمترین شرط برای این معامله این بود که روسیه با وضع تحریم‌های شدید بر علیه ایران همکاری نماید. چه مسکو و چه واشنگتن در آنزمان تمامی حدسیات در باره امکان رابطه میان این دو تم را رد نمودند. بدنبال آن اوباما در سپتامبر 2009 اعلام نمود که طرح سیستم موشکی و استقرار آن در لهستان و جمهوری چک منتفی است. ولادیمیر پوتین نخست‌وزیر روسیه بعد از این کار اوباما تعریف و تمجید نمود و گفت که این خود تصمیمی شهادت‌مندانه و درست بود.

در این رابطه خیلی زود مشخص شد که اوباما قصد دارد که نقشه‌های رئیس‌جمهور ماقبل خویش را از طریق استقرار سیستم‌های موشکی بسیاری در یک منطقه جغرافیائی بزرگتر جایگزینی کند.

در دسامبر 2009 پوتین اوباما را از این تصمیم برحذر نمود و گفت که مذاکرات هنوز وضع نشده آمریکائی/روسی در باره یک پیمان جدید استارت برای تعدیل استراتژیک تسلیحات اتمی هر دو کشور از این طریق مورد مخاطره قرار می‌گیرد. روسیه برای اینکه توازن نظامی را حفظ نماید باید سیستم‌های تسلیحاتی تهاجمی جدیدی را توسعه دهد. افزون بر این و در این رابطه گفته می‌شود که موشک‌های برد کوتاه مدل اسکندر در منطقه اطراف کالینین‌گراد مستقر سازند. آمریکا و روسیه با وجود اینکه چند ماه به تاخیر افتاد اما بالاخره در ماه آپریل پیمان استارتی جدید را با هم بستند.

این پیمان تعدیل تسلیحات اتمی نمی‌تواند در توانائی این تسلیحات برای انهدام جهان تغییری زیادی به وجود آورد. عمدتاً برای اوباما

موضوع بر سر یک مسئله تبلیغاتی است: بعد از اینکه معلوم شد که این دوکشور بیش از 90% تمامی تسلیحات اتمی جهان را در اختیار دارند. با تصمیم اقدامات خلع سلاحی می خواهد آمریکا که همه باورش کنند - حداقل خودش اینطوری فکر می کند - و بدینوسیله کارزارش را بر علیه ایران شروع کند. آنهم برای کسی که اصولاً هنوز تسلیحات اتمی ندارد.

محاصره کشور

زمانی که پیمان استارت بسته شد کاملاً روشن بود که دولت آمریکا به واقع قصد دارد طرح های سیستم موشکی بوش را و حتی گسترده ترش و برای روسیه در مقیاس تهدیدآمیزترش را به واقعیت برساند. وزیر دفاع لهستان در ماه فوریه اعلام استقرار موشک های پاتریوت آمریکائی را نمود. محل استقرار در بخش شمالی لهستان منطقه موراگ تنها 60 کیلومتر از کالینگراد روسی فاصله دارد. آمریکا ادعا می کند که مقصود این سیستم دفاعی روسیه نیست بلکه برای دفاع در مقابل حملات موشکی ایران بکار گرفته می شوند. این مشخص است که این یک تحریک نظامی است. زیرا که ایران از موشکی که از این فاصله عمل کند برخوردار نیست.

در این فاصله نشان داده شده است که آمریکا موشک های دفاعی دیگری در رومانی و شاید هم در بلغارستان مستقر خواهد نمود. روسیه به این اقدام دولت آمریکا با اعتراض برخورد نموده و وزیر دفاع روسیه آناتولی سرژیوکوف در اواسط فوریه گفته است که این اقدام بی ثباتی نظامی بدنبال خواهد داشت و اعلام نمود که فعلاً از استقرار موشک های اسکندر و سایر اقدامات دیگر صرف نظر خواهند نمود و این کار را نخواهند کرد تا زمانی که تهدیدی مستقیم بر علیه روسیه نباشد. چند روز قبل از این نیکولای ماکرئوف ژنرال روسی انتقاد نمود که این اقدامات آمریکا مستقیماً بر علیه روسیه است.

اوباما سال گذشته کمی بعد از ریاست جمهوری اش اعلام نمود که یک شروع جدید در مناسبات با روسیه آغاز خواهد نمود. به واقع هم مناسبات زمان جرج بوش نسبت به روسیه خوب نبود. دلیل این سردی مناسبات در تمدد غرب از قبول این مسئله بود که روسیه آزادی عمل حداقلی برای محافظت از منافع اش در کشورهای اطرافش داشته باشد. در این مسئله در واقعیت تغییری به وجود نیامده است. آمریکا و اتحادیه اروپا مثل گذشته خواهان جذب کئورگین در ناتو می باشند. نتیجه مهم استارت جدید تا کنون این بوده است که روسیه در مقابل تلاش های جنگجویانه آمریکا آرام است. این مسئله در باره کارزار علیه ایران

هم صادق است. همچنین برای پشتیبانی منطقی و سیاسی جنگ ناتو در افغانستان از طریق روسیه هم صادق است.

باراک اوباما قانون تحریم‌های ایران را امضا کرد

جمعه ۱۱ تیر ۱۳۸۹ - ۲ ژوئیه ۲۰۱۰

باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، در مراسم امضای قانون تازه تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی، به رهبران ایران هشدار داد که این کشور با فشارهای فزاینده و انزوای بیشتر روبه‌رو خواهد شد.

به گزارش رادیو فردا، باراک اوباما عصر روز پنجشنبه در کاخ سفید مصوبه کنگره آمریکا درباره تحریم‌های فراگیر علیه ایران را امضا کرد. به این ترتیب این مصوبه به عنوان قانون محسوب شده و لازم الاجرا خواهد بود.

باراک اوباما، پیش از امضای قانون جدید تحریم‌ها، طی سخنانی با تاکید بر لزوم تقویت هرچه بیشتر نظام جهانی «ان پی تی» گفت: در جهان، تنها کشوری که قادر نبوده تا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را در مورد صلح آمیز بودن برنامه اتمی خود متقاعد کند، دولت ایران بوده است.

رئیس جمهور آمریکا، جمهوری اسلامی را متهم کرد که برای سال‌ها تعهداتش را زیر پا نهاده، قطعنامه‌های شورای امنیت را نادیده انگاشته و برنامه اتمی خود را توسعه داده و در همان حال با پشتیبانی از گروه‌های تروریستی، آرزوهای مردم ایران را سرکوب کرده است.

آقای اوباما گفت: از آغاز ریاست جمهوری خود، تصریح کردم که ایالات متحده، آماده شروع فصل جدیدی از گفت‌وگوها با جمهوری اسلامی ایران است. در این زمینه ما گزینه روشنی در برابر دولت ایران قرار دادیم، براین اساس که یا می‌تواند به تعهدات بین‌المللی اش عمل

کند و با تحقق امنیتی گسترده تر و با پیوستن عمیق تر اقتصادی و سیاسی با جامعه جهانی، آینده ای بهتر برای ایرانیان فراهم آورد و یا با ادامه به نادیده گرفتن مسئولیت های خود با فشارها و انزوای بیشتر روبرو شود.

آقای اوباما تاکید کرد که دولت وی با جدیت اجرای این تحریم ها را پی خواهد گرفت و در همان حال، ایالات متحده به اتفاق متحدان و شریکان خود، تحریم های جداگانه علیه ایران را اعمال خواهد کرد.

رئیس جمهور آمریکا در پایان با تکرار پیشنهاد اولیه خود برای حل مساله اتمی جمهوری اسلامی از راه های دیپلماتیک براین نکته نیز تاکید کرد که ایالات متحده در کنار مردم ایران برای دستیابی آنان به حقوق جهان شمول خود هستند و تحریم های جدید اشخاصی را نیز که حقوق بشر را مورد تجاوز قرار دهند، هدف قرار خواهد داد.

طرح مصوب کنگره آمریکا، سرمایه گذاری در حوزه نفت و گاز، صادرات بنزین و فرآورده های نفتی به ایران و شرکت های مرتبط با سپاه پاسداران را هدف گرفته و شرکت ها و موسساتی که بر خلاف آن عمل کنند، با قطع رابطه با بازار آمریکا مواجه خواهند شد.

طرح سنا و مجلس نمایندگان آمریکا تلاش دارد هزینه ها در صنایع انرژی ایران را بالا ببرد و فشارها بر جمهوری اسلامی ایران برای تعقیب برنامه اتمی را افزایش دهد.

تحریم های بانکی علیه جمهوری اسلامی در این قانون می کوشند تا بانک بین المللی را وادار کند تا بین همکاری و معامله با آمریکا یا ایران یکی را انتخاب کند.

طبق این قانون وزارت خزانه داری آمریکا بانک های آمریکا را ملزم می کند تا بانک های خارجی که با نهاد اصلی ایران، به ویژه سپاه پاسداران، همکاری بانکی می کنند را تحریم کنند.

قانون تازه تحریم ایران هر شرکت بین المللی که بنزین و دیگر فرآورده های نفتی پالایش شده به ایران صادر کند را تحریم می کند و شرکت های بین المللی که کالا و خدمات برای افزایش تولید بنزین به ایران بفروشند نیز تحریم خواهند شد.

بر همین اساس دلان نفتی و کسانی که در صادرات بنزین به ایران همکاری کنند نیز تحریم خواهند شد.

ناقضان حقوق بشر

براساس قانون تحریم ایران که روز پنجشنبه توسط باراک اوباما تصویب شد، دولت آمریکا موظف شده است تا فهرستی از افراد ناقض حقوق بشر در ایران تهیه کند.

این افراد از حق دریافت ویزای آمریکا محروم شده و اموال و دارایی هایشان در بانک های امریکایی مسدود خواهد شد.

در بخش دیگری از این تحریم ها، شرکت هایی که تجهیزات و تکنولوژی هایی به ایران بفروشد که باعث محدود کردن آزادی و اطلاع رسانی و سانسور و فیلترینگ شوند نیز مشمول تحریم شده و از حق عقد قرارداد محروم می شوند.